

سرمقاله

آیا شورای ثبات، ثبات خواهد آورد؟!

حفیظ الله ذکی

سقوط سریع و غیرقابل پیش بینی ولایت کندز به دست طالبان، از یک طرف نگرانی های عمومی را در افغانستان دامن زد و سبب بی اعتمادی مردم به حکومت و نهادهای امنیتی گردید و از سوی دیگر رهبران احزاب و جهادی را به واکنش واداشت و خواهان بسیج مجاهدین برای دفاع از کشور و مردم شان شدند.

در پی نشست های رهبران جهادی، پیشنهادی ترتیب و به رییس جمهور تحویل داده شد. هدف از این پیشنهاد تشکیل شورای هالی «ثبات» است که در همکاری مشترک حکومت و رهبران جهادی، رهیافت های مؤثر حفظ ثبات و کاهش نا امنی ها جستجو می شود.

چند نکته دراین ارتباط مهم به نظر می رسد:

۱- فداکاری و از خودگذشتگی نیروهای امنیتی برای دفاع از سرزمین و مردم افغانستان، جای تردیدی وجود ندارد. این نیروها علیرغم تمام مشکلات و کاستی های مدیریتی و سیاسی، مأموریت خود را در صحنه های مبارزه به خوبی انجام داده و با تمام توان از کشور و مردم دفاع کرده اند. مردم به این نیروها اعتماد دارند و افزایش میزان حمایت مردم از نیروهای امنیتی ناشی از همین اعتمادی است که اکنون به وجود آمده است.

۲- سیاست های امنیتی ما در سطح بالا، همواره با مشکل مواجه بوده و مقامات بلند رتبه سیاسی و امنیتی به شمول رییس جمهور، نتوانسته میان سیاست های حکومت و واقعیت های نا امنی در افغانستان رابطه مستحکم و دو سویه به وجود آورند. در سالهای گذشته نیز خلأ ناشی از فاصله میان سیاست های کلان امنیتی و وظایف و مسؤولیت های بالفعل نیروها در جبهات، سبب کندهی روند مبارزه علیه طالبان و سایر هراس افکنان شده بود و چه بسا همین سیاست ها و اعمال کاری ها، نومی بی انگیزگی و سردرگمی را در میان نیروهای امنیتی باعث گردیده بود.

۳- اعلام حمایت مردم اهم از مجاهدین و غیر مجاهدین، در انتخاباتی که حکومت و نیروهای امنیتی به این هراس ها نیاز داشته باشند، بدون شک نشانه بیداری و احساس مسؤولیت مردم در برابر کشورشان می باشد. اگر مردم پشتیبان حکومت و نظام باشند و آن را در شرایط سخت و دشوار یاری و همراهی نمایند، هیچ قدرتی و هیچ گروه تروریستی و هراس افکنی نمی تواند بر هزم و اراده جمع مردم غلبه کند.

امروز پایه های مشروعیت دولت افغانستان در سایه انتخابات پر اشکال و جنجال آفرین ریاست جمهوری و نیز عدم برگزاری انتخابات پارلمانی به شدت ضعیف و متزلزل می باشد. از این رو دولت فعلی نیاز به مشروعیت دارد. این مشروعیت باید با حمایت عملی مردم از سیاست های حکومت جبران گردد. در مقابل حکومت هم بایستی بیشتر از گذشته به مردم متکی باشد و خواست و رضایت آنان را در تعیین راهبردهای خود مبنی بدانند. حمایت های مردمی را ارج نهاده و برای بهره برداری مؤثر از آن تدابیری جامع و همه جانبه را مورد توجه قرار دهند.

۴- مشکل عمده دراین زمینه این است که مردم و سران حکومت فعلی، به اهداف و انگیزه های دلسوزانه رهبران جهادی به دیده شک و تردید می نگرند. در سال های گذشته این رهبران بیشتر برای حفظ خودشان در مرکز قدرت تلاش کرده اند و کوشش های امروزی آنها نیز بیشتر در همین قالب توجیه می شود، تا انگیزه ها و اهداف والای ملی. اگر چنین باشد، تشکیل شورای عالی ثبات، همانند بسیاری از کمیسیون ها و شوراهای دیگر هزینه بر و نامؤثر خواهد بود.

۵- تشکیل شورای ثبات و یا هر نام دیگری که روی آن گذاشته شود، چندگانگی تصمیم گیری های امنیتی را سبب می شود و این چندگانگی سرگردانی های مضاعفی را بر نیروهای امنیتی تحمیل کرده و سبب کندهی روند تصمیم گیری نهایی در مسائل امنیتی خواهد شد.

۶- با فرض این که حکومت با تشکیل چنین شورایی موافقت کند، اما تعیین صلاحیت ها و مسؤولیت های شورا و تشخیص چارچوب حقوقی آن، دشواری های زیادی را به وجود خواهد آورد و زمان زیادی را هدر خواهد داد. این اختلاف نظرها در شرایط فعلی، که توجه سیاستگذاران باید بیشتر مصروف مسائل بنیادین در کشور باشد، به نفع وحدت و امنیت ملی نخواهد بود.

ناامنی در شمال کشور، نگرانی های جدی را در همه جا بهویزه در میان جهادگران که از پایگاه اجتماعی در حوزه های مختلف در این منطقه برخوردارند سبب شده است. آن ها ضمن انتقاد از اقدام های حکومت تاکید کرده اند که در برابر تروریست ها ایستادگی خواهند کرد.

اکنون، گپ و گفت هایی مطرح می شود و زمه های بی استیجابی است که برخی از جهادگران گردهم آمده و با تاسیس شورای جهادی، دست به تشکیل نیروهای مسلح زده اند. بزمینای گزارش ها فرماندهی نیروهای جهادی را بسم الله محمدی وزیر پیشین دفاع حکومت آقای حامد کرزئی برعهده خواهد داشت. هدف از تشکیل چنین نیرو، حمایت از دولت، نظامیان دولتی و کمک به آن ها به منظور سرکوب تروریست ها و برهمنزندانان نظم و امنیت عمومی، عنوان شده است. گرچند این بحث هنوز از رسانه های معتبر داخلی نشر نشده و نخبگان مطرح مرتبط به این ترکیب نیز سخن نکرده اند، اما با توجه به گفته های قبلی آقای سیاف مبنی بر این که اگر حکومت مردم را بسیج نکند ما بسیج خواهیم کرد، می توان نتیجه گیری کرد که تلاش های وجود دارد.

حالا پرسش های مهم در ذهن نگارندهی متن حاضر مطرح می شود که ممکن است در ذهن اکثریت قریب به اتفاق شهروندان و هم میهنان گرامی نیز مطرح گردد. پرسش ها این است: اول، آیا تشکیل چنین نیروهای نظامی و لشکرهای جنگی به نفع مبارزه با تروریزم است؟ دوم، با تشکیل لشکر جهادی های مبارز و رزمنده و ورود آن ها به میدان جنگ و سیاست - که در کشور ما جنگ و سیاست به گونه ای عمیق پیوند و بافت یافته است - دورنمای سیاسی کشور چگونه پیش بینی می شود؟ سوم، آیا تشکیل این نیروها به نفع ثبات سیاسی کشور خواهد بود؟ چهارم، آیا تشکیل این نیروها وحدت ملی را خدشه دار نمی کند و نهایتاً این که مناسبات این نیروها در هنگامه های پس از پیروزی با دولت و حکومت چگونه خواهد بود؟ جهت پاسخ دادن به پرسش های مطرح شده، کارکرد نیروها و لشکرهای مردمی به دو دسته با بخش تقسیم می شود: کارکردهای کوتاه مدت و کارکردهای بلند مدت.

تشکیل لشکرهای مردمی و دورنمای ثبات سیاسی کشور

عبدالرحمن قهیعی



مدت ورود نیروها و لشکرهای مردمی به میدان نبرد با تروریزم عمداً و مؤثر واقع شده و پشتیان آهنین و محکم برای نیروهای نظامی دولتی خواهند شد. این نقش ممکن است باعث سرکوب شدید تروریست ها شده و تأمین کنندهی امنیت در شهرها و بهویزه روستاها گردد.

۱. کارکردهای کوتاه مدت بدون تردید، که تشکیل چنین نیروها و لشکرهایی به نفع روند مبارزه با تروریزم است. جهادگران که گردهم جمع شده و چنین اراده ای کرده اند، از جمله کسان اند که در زمان مقاومت سنگر به سنگر را گروه طالبان چنگیده اند یا این که آن گروه بخش های بزرگ و وسیع کشور را تحت حاکمیت خود در آورده بود، این جهادگران تا آخرین دم جنگ کرده و از تصرف و تسوایلی ها و مناطق شان پیشگیری کردند. نیروهای گردهم جمع شده عمدتاً تفکر ضد طالبانی دارند و برای همین، طالب را برای خود تهدید بزرگ و تسلط طالب بر کشور را جفای بزرگ تلقی خواهند کرد. بنابراین حضور این نیروها در قریه ها، ولسوالی ها و ولایت ها مانع فعالیت ها و پیشروی های طالبان می شود و حتی می توانند به عنوان حامیان اردوی ملی وارد میدان شوند. فرمان دهان جهادی با مردم و جغرافیایی منطقه آشنایی لازم را دارند و این آشنایی زمینه ساز خیلی از موفقیت ها و دستاوردها خواهد شد. بهر حال در کوتاه

مدت تروریست ها و لشکرهای مردمی به میدان نبرد با تروریزم عمداً و مؤثر واقع شده و پشتیان آهنین و محکم برای نیروهای نظامی دولتی خواهند شد. این نقش ممکن است باعث سرکوب شدید تروریست ها شده و تأمین کنندهی امنیت در شهرها و بهویزه روستاها گردد.

۲. کارکردهای بلند مدت به نظر می رسد که اگر با عینک دورنگری و آینده نگری بنگریم با تشکیل چنین نیروها دورنمای سیاسی کشور به گونه ای مطلوب دیده نمی شود. بعد از این که لشکرهای مردمی و جهادی ها گروه طالبان را سرکوب و تضعیف کردند، چالش های جدید سر راه ما سبز خواهد کرد. اول درگیری های میان گروهی زمان که تهدید به نام تروریست و طالب تضعیف شده و از میان برداشته شود، هیچ گونه تضمین وجود ندارد که نیروهای نظامی فارغ شده از جنگ به درگیری های میان گروهی نپردازند. این درگیری ها از دعوا برسر تسلط بر مناطق، تا تقویت سیاسی پیش خواهد رفت. از

سیاست ورزی قومی و فعال شدن شکاف های اجتماعی

علی قادری



در رأس قدرت دارد. اشرف غنی، به عنوان رئیس جمهور کشور اگر چه خود از این مسئله آگاه است اما لازم است که از قومی شدن حکومت و سیاست جلوگیری نماید. زیرا، قومی سازی حکومت بیش از همه ضربه بر پیگیره ای حکومت او وارد خواهد ساخت.

دوم: فعال شدن شکاف های اجتماعی به نفع هیچ یک از گروه های اجتماعی نیست. بیش از همه حکومت مرکزی ضربه می بیند و پایه های اجتماعی و ایدئولوژیک آن سست می شود. تجربه تاریخی ما نیز نشان داده است که فعال شدن شکاف های اجتماعی و قومی شدن سیاست موجب تباهی و ویرانی کشور شده است. ادبیات فقر گسترش یافته است و منازعات در سطوح مختلف اجتماعی شکل مسلحانه به خود گرفته است. دوران مجاهدین و گروه طالبان عینی ترین و نزدیک ترین تجربه تاریخی ماست که نتیجه ای جز تباهی برای کشور

کرد اکنون در دام گفتن قومی و قبیله ای گیر کرده است. انتقاد ها مبنی بر عملکرد قومی او افزایش یافته است. بازترین انتقاد نسبت به حکومت از جانب داکتر رنگین دادفر اسپینا، رئیس پیشین شورای امنیت ملی مطرح شد. از دیگر عملکرد های که در گذر استفاده کارمندان نهاد های حکومتی نشان آن است که او همانند پیشینان خود در صدها قومی سازی حکومت است. گزارش های که در مورد کارمندان اداره امور در رسانه ها درز کرد دلیل بر مدعا است. بنابراین، لازم است که برای جلوگیری از سیاست ورزی قومی و قومی سازی سیاست چند نکته را بیان دارم.

اول: فعال شدن شکاف های قومی رابطه مستقیم با عملکرد حکومت مرکزی داشته است. بدین معنی زمانی که سیاست ملی و جذب نیروی انسانی در صفوف اردوی ملی و پلیس ملی و جذب دانشجویان در دانشگاه ها بحث های مطرح شد اما این بحث ها دامنه شان در همان جا محدود شد و از گسترش آن در بخش های دیگر جلوگیری شد.

راه «امیر آهنین» را در پیش گرفتند. در کنفرانس بن توافق بر سر نظام دموکراتیک زمانی ممکن گردید که تقسیم قدرت در چارچوب این نظام بر مبنای نفوذ گروه های اجتماعی و قومی صورت گرفت. به عبارت دیگر، توافق بر سر تقسیم قدرت بر مبنای شعاع و نفوذی گروه های اجتماعی بنیاد پذیرش نظام دموکراتیک بود. در دوره، ریاست جمهوری حامد کرزئی همه گروه های قومی حضور داشتند. اگر چه، حامد کرزئی با ترفند های زیادی از حضور برخی گروه های قومی خود را سهیم در قدرت می دانست. هیچ گاه، گروه های قومی مسئله جذب خود را به صورت سیستماتیک در سطح کلان مطرح نکرد. اگر چه، در جلب و جذب نیروی انسانی در صفوف اردوی ملی و پلیس ملی و جذب دانشجویان در دانشگاه ها بحث های مطرح شد اما این بحث ها دامنه شان در همان جا محدود شد و از گسترش آن در بخش های دیگر جلوگیری شد.

با گذشت یک سال از حکومت اشرف غنی اما، وضعیت به گونه ای تغییر کرده است. اشرف غنی که برابری تمام شهروندان کشور را بیش از قبیلان خود مطرح می

شده است. در اوضاع و احوال کنونی نیز، شکاف های قومی فعال شده است. در صورتی که کار اساسی و جدی صورت نگیرد به احتمال زیاد، مدیریت کشور سخت و دشوار خواهد شد و دموکراسی به عنوان یک روش حکومتداری با مشکل مواجه خواهد شد. از این جهت لازم است که این موضوع را بررسی نموده و راه حل ها به منظور قویت زدایی از حکومت و سیاست و قدرت ارائه گردد.

پیشینه قویت سازی سیاست در افغانستان به دوران امیر عبدالرحمن خان بر می گردد. او برای اولین بار، بنیاد دولت مدرن را در افغانستان پایه گذاری کرد. پایه های دولت مدرن که او پایه گذاری کرد بر مبنای سرکوب و اختناق و فعال سازی شکاف های قومی استوار بود. قبل از امیر عبدالرحمن خان طایفه ها و قبیایل با همدیگر روابط و در مواردی تنش داشتند و اما هیچ گاه این تنش در ابعاد ملی آن رخ نداده بود. در

زمانی که غلجایی ها علیه حکومت امیر عبدالرحمن خان شورش کرد. غلجایی ها، زنان و مردان کهنسال خود را به مناطق مرکزی و هزارجات بر خورند تا از شر نظامیان حکومت مرکزی در امان باشند. این بیانگر آن است که نفرت قبل از حکومت امیر عبدالرحمن خان در میان قبیایل و گروه های قومی به شدت و حدت کنونی وجود نداشت. امیر برای تحکیم پایه های حکومت خود از هر وسیله ممکن استفاده کرد. به عنوان مثال: او هزاره ها را با حربه و آله مذهبی و دینی سرکوب کرد و دیگر گروه های قومی را علیه هزاره ها بسیج نمود. ازبک ها و ترکمن ها را که اولین حامیان حکومت او به شمار می آمد سرکوب و قتل عام کرد. به صورت اجباری گروه های قومی را در سراسر کشور جابجا کرد. این جابجایی ها و غضب زمین باعث شد که تنش ها میان گروه های قومی افزایش یابد. حاکمان بعدی روش کار حکومتداری امیر عبدالرحمن خان را الگوی خود قرار دادند و سیاست را بر محور قوم بنا ساخت.

داوود خان اولین حاکم سیاسی بود که داعیه پشتونستان را مطرح کرد و پایه های سیاست ورزی قومی را مستحکم تر کرد. مجاهدین و گروه طالبان نیز

افغانستان کشور چند قومی است. در کنفرانس بن اول تقسیم قدرت بر مبنای میزان نفوذ گروه های قومی صورت گرفت. گروه های اجتماعی مختلف اما، در مواردی مدیریت کشور را با دشواری های چند مواجه ساخته است. با این حال، مدیریت کشور نتیجه ای مستقیم با فعال و غیر فعال بودن شکاف های قومی داشته است. به عبارت دیگر، به میزانی که شکاف های قومی فعال شده است به همان میزان تقسیم قدرت با چالش کشیده شده است و مدیریت کشور دشوار



روزنامه افغانستان
The Daily Afghanistan

دو شنبه ۲۰ میزان ۱۳۹۴

صاحب امتیاز: داکتر حسین یاسا
مدیر مسول: محمد رضا هویدا
سردبیر: حفیظ الله ذکی

کاریکاتورست: خالق علی زاده

دبیر: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
مسئول وب سایت: مهدی صالحی

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۷-۱۲۷